

امنیت انرژی چین و نگاه این کشور به منطقه آسیای مرکزی

دکتر الهه کولایی ekolaee@ut.ac.ir

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

جواد زراعت پیمان

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای - آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه تهران

چکیده

در چند دهه اخیر، کشورهای در حال توسعه روند شتابانی را در مصرف انرژی از خود نشان داده و در آینده این میزان افزایش چشمگیری خواهد یافت. چین به عنوان بزرگترین کشور در حال توسعه جهان (از لحاظ اقتصادی)، برای ادامه توسعه اقتصادی خود نیاز شدیدی به انرژی دارد. از آنجایی که این کشور توانایی تولید تمام انرژی مورد نیاز خود در داخل را ندارد، بنابراین ناگزیر است از منابع خارجی آن را تأمین کند. از طرف دیگر به دلیل تسلط آمریکا (مهمترین رقیب چین در صحنه بین‌المللی)، بر مسیرهای دریایی انتقال انرژی، چین تلاش می‌کند که انرژی خود را از منطقه آسیای مرکزی تأمین کند. سؤال اصلی مقاله حاضر، دلایل حضور و نفوذ گسترده چین در آسیای مرکزی است. مهمترین دلایل چین برای نفوذ در آسیای مرکزی به ترتیب، عبارتند از: بهره‌برداری از منابع غنی نفت و گاز این منطقه، هم‌مرز بودن با آسیای مرکزی و مسایل امنیتی، بویژه، ایالت خودمختار سین‌کیانگ چین. با توجه به دلایل یاد شده، چین بعد از فروپاشی شوروی وارد منطقه آسیای مرکزی شده و در بخش انرژی منطقه سرمایه‌گذاری چشمگیری انجام داده است. سیاست‌های انرژی، در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور تأثیر بسزایی دارد زیرا که حیات اقتصادی این کشور به انرژی وابسته است. در نهایت، این پژوهش به بررسی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده و در حال انجام چین در بخش انرژی آسیای مرکزی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: امنیت انرژی، آسیای مرکزی، چین، سیاست انرژی، نفت، گاز

انرژی‌های فسیلی همچنان به عنوان سوخت اصلی در جهان کاربرد خود را حفظ کرده‌اند و جایگزین جدی برای آنها یافت نشده است. از طرفی میزان تقاضا برای انرژی، روزبه‌روز در جهان بیشتر شده و علاوه بر کشورهای صنعتی، کشورهای در حال توسعه هم برای دست یافتن به توسعه اقتصادی دلخواه خود، نیازمند انرژی زیادی هستند. در این میان کشورهای در حال توسعه، روند شتابانی نسبت به سایر کشورها از خود نشان داده و به تبع آن احتیاج بیشتری به انرژی دارند. سهم عمده تولید نفت و گاز دنیا بر عهده کشورهای عضو اوپک بوده و این امر باعث شده است تا مصرف کنندگان انرژی، وابستگی زیادی به این کشورها پیدا کنند. به دلیل این وابستگی، آسیب پذیری کشورهای مصرف کننده در برابر نوسانات بازار انرژی بالا رفته و لطمات اقتصادی چشمگیری را متوجه آنها می‌کند. در این میان کشورهایی نظیر چین، که در عرصه روابط بین الملل تضادهایی با ابرقدرت آمریکا دارد، در تأمین انرژی خود دچار معضل مضاعف می‌شوند، چرا که در اثر نفوذ ایالات متحده بر بعضی از کشورهای تولید کننده نفت و همچنین مسیرهای انتقال انرژی، امنیت انتقال انرژی به آنها در معرض خطر قرار می‌گیرد. به همین علت چین در صدد است تا منابع تأمین انرژی خود را متنوع کند. در این میان، منابع نفت و گاز منطقه آسیای مرکزی و دریای خزر مورد توجه چین قرار گرفته است. (امامی میدی و اسماعیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

در چارچوب بحث امنیت انرژی، دولت‌ها می‌کوشند امنیت دسترسی دائم به انرژی با قیمت‌های ثابت و معقول را حفظ کنند. این مفهوم بوسیله مکتب کپنهاگ در آغاز دهه ۱۹۹۰، و عمدتاً از سوی باری بوزان معرفی و وارد ادبیات روابط بین‌الملل شد. به عقیده صاحب‌نظران، آسیب‌پذیری دنیا در چند سال گذشته در حوزه امنیت انرژی بیشتر شده و این امر هم به بخش تفکیک‌ناپذیری از حاکمیت و امنیت ملی کشورها تبدیل شده است. (کولایی و تیشه‌یار، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴) مفهوم امنیت انرژی که بیشتر توسط سیاستمداران آمریکایی استفاده می‌گردد، ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد، دوماً اینکه این منابع بصورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی و مسیرهای انتقال باشند و در نهایت جریان نفت و گاز از مناطقی تأمین گردد که ثبات و امنیت بیشتری داشته باشند. (ملکی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲)

در جهانی که بازارهای نفت و گاز به شدت از یکدیگر متأثر هستند و رشد اقتصادی سریع ابرقدرت‌های اقتصادی جدید نیز به نامنی وضعیت بازارها افزوده است، رقابت بر سر دستیابی به منابع انرژی در میان غول‌های اقتصادی جهان روبه افزایش است. سوخت‌های حیاتی نظیر نفت، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های اقتصادی کشورهای تولید کننده و نیز از اهمیت خاصی در استراتژی‌های امنیت اقتصادی مصرف کنندگان انرژی برخوردار است. به این ترتیب، دسترسی به منابع انرژی به مسأله مهمی برای کشورهای تازه وارد شده به جرگه مصرف کنندگان عمده انرژی، مانند چین با رشد اقتصادی چشمگیر، نیز بدل شده است. به طور معمول مفهوم امنیت انرژی شامل عرضه انرژی‌های اولیه نظیر زغال سنگ، نفت، گاز طبیعی، برق آبی و دیگر انرژی‌های جایگزین می‌شود. چین به عنوان یک کشور از لحاظ اقتصادی در حال توسعه با نرخ رشد اقتصادی ۹ درصد، میزان مصرف انرژی بالایی دارد، و روزبه روز در حال افزایش است. تا زمانی که رشد جمعیت و رشد اقتصادی چین با نرخ کنونی تداوم داشته باشد، مصرف انرژی این کشور نیز با نرخ بالاتری از میزان کنونی افزایش خواهد یافت. اخیراً چین از ژاپن هم جلو زده و تبدیل به دومین مصرف کننده بزرگ انرژی جهان، بعد از ایالات متحده آمریکا، شده است. به همین دلیل واردات مطمئن و مداوم نفت تبدیل به یک مسأله بغرنج در بخش سیاست خارجی این کشور شده است. (Qiang, 2001, pp.34-39) باوجود اینکه مهمترین مجاری واردات انرژی چین منطقه خاورمیانه است، اما این کشور سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ای را نیز در بخش انرژی همسایگان آسیای مرکزی خود، بویژه کشور قزاقستان انجام داده است. این سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر در زمینه اکتشاف و استخراج منابع نفت و گاز، ساخت و تعمیر زیرساخت‌ها، جاده‌ها و خطوط ریلی بوده است که از آنها برای واردات انرژی استفاده می‌شود، بوده است.

۱. اهمیت استراتژیک منطقه آسیای مرکزی برای چین

آسیای مرکزی منبع غنی مواد خام و بازار پر سودی برای چین به شمار می‌رود. از لحاظ تاریخی چین نسبت به روسیه نفوذ کمتری در منطقه داشته است، این امر تا حدی ناشی از وجود بی‌ثباتی پیرامون مرزهایش و مشکلات داخلی بوده است. فروپاشی شوروی و پدید آمدن پنج کشور آسیای مرکزی از اوایل دهه ۱۹۹۰، روند توسعه روابط چین با این منطقه و پیرامون آن را تسریع بخشید. در سال‌های اخیر، همزمان با شکل‌گیری تدریجی نظم نوین جهانی و ازدیاد توان

چین در تمام زمینه‌ها، بر منافع و توجه این کشور در آسیای مرکزی نیز افزوده شده و این توجه، باعث سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفت و گاز چین در آسیای مرکزی در طول این دوره شده است. این حضور همه‌جانبه، نفوذ دو برابر چین را در معادلات منطقه‌ای، افزایش داد و چین به یک بازیگر اصلی در منطقه تبدیل شد. از نظر اقتصادی، اهداف راهبردی چین بعد از دهه ۱۹۷۰، مبنی بر تبدیل شدن به یک قدرت اقتصادی جهانی در چند دهه اول قرن آینده، لزوم مرتبط ساختن سواحل شرقی و جنوبی آن کشور به اروپا و خلیج فارس، از راه‌های زمینی که از آسیای مرکزی می‌گذرد، اهمیت این منطقه به عنوان یک بازار ۶۰ میلیون نفری و نقش آن در سیاست توسعه اقتصادی مناطق شمال غربی چین (ایالت خودمختار سین‌کیانگ اویغور، منطقه خودمختار نینگ‌شیا هویی^۱ و استان‌های چینگ‌های^۲ و شن‌سی^۳)، که در طرح اقتصادی ۲۰۰۰-۱۹۹۳ در اولویت قرار گرفته است، وجود منابع غنی نفت و گاز در آسیای مرکزی و نقش مهم آن برای چین که از سال ۱۹۹۳ در زمره کشورهای وارد کننده نفت درآمده و پیش‌بینی می‌شود که مصرف روزانه آن تا سال ۲۰۱۵ به ۱۰/۱۵ میلیون تن برسد، موجب افزایش توجه چین به آسیای مرکزی شده است.

(Chong, 2006, p. 265)

تدابیری که چین به عنوان همسایه بزرگ آسیای مرکزی در شرق، و یکی از قطب‌های اصلی نظم نوین جهانی برای چاره‌اندیشی درباره مسایل و مشکلات جهانی، تعقیب منافع اقتصادی و تأمین مصالح سیاسی و امنیتی خود می‌اندیشید، مستقیماً بر آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر تأثیر دارد و به طور متقابل، اوضاع جغرافیایی-سیاسی و جغرافیایی-اقتصادی جدید این حوزه نیز برای چین حائز اهمیت بسیار است. روابط کنونی چین و آسیای مرکزی با توجه به عوامل ژئوپلیتیکی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی ارزیابی می‌شود. این معیارها، عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی چین نسبت به کشورهای آسیای مرکزی هستند. (Swanstro, 2002, p. 37) از لحاظ ژئوپلیتیکی، چین و آسیای مرکزی همسایه‌اند و از آنجایی که ملت‌های آسیای مرکزی که محصور در خشکی هستند، چین می‌تواند راه مناسبی برای رسیدن آنها به آب‌های آزاد تلقی شود. از لحاظ سیاسی نیز کشور چین و ملت‌های آسیای مرکزی دارای پیوندهای تاریخی هستند. در حال حاضر چین و کشورهای آسیای مرکزی دیدگاه مشترکی نسبت به برخی از مسائل داخلی و بین‌المللی دارند و

1. Ningxia Hui

2. Qinghai

3. Shanxi

روابط خوبی میان دو طرف برقرار است. (چینگ و گوانگ شینگ، ۱۳۷۹، ص ۷۶) از لحاظ اقتصادی نیز، چین و کشورهای آسیای مرکزی دارای منافع مکمل یکدیگر هستند که این عوامل باعث افزایش همکاری اقتصادی میان آنها می‌شود. برای چین، منابع انرژی، مواد خام و بازارهای آسیای مرکزی بسیار مهم است و در مقابل محصولات صنعتی، کشاورزی و مصرفی و همچنین بازارهای چین جذبه بسیاری را برای کشورهای آسیای مرکزی فراهم آورده است.

از لحاظ امنیتی چین و کشورهای آسیای مرکزی دارای منافع مشترکی هستند. نگرانی‌های امنیتی مشترک دو طرف جدایی طلبی قومی، بنیادگرایی مذهبی و تروریسم هستند. تداوم ثبات در آسیای مرکزی و مرزهای غربی سرزمین چین، به نفع هر دو طرف است. تأسیس سازمان همکاری شانگهای، شرایط خوب و فرصت‌های جدید را برای توسعه روابط چین با کشورهای آسیای مرکزی فراهم کرده است. آسیای مرکزی می‌تواند از یک طرف به یک راهرو حمل‌ونقل زمینی بین چین و اروپا تبدیل شود و از طرف دیگر می‌تواند از راه چین به اقیانوس آرام راه پیدا کند. چین و آسیای مرکزی از هزاران سال پیش، دارای پیوندهای عمیقی از طریق جاده ابریشم بودند، اما این روابط به مرور زمان از بین رفت. با وجود این، در اوایل دهه ۱۹۹۰، با فروپاشی اتحاد شوروی، پنج کشور آسیای مرکزی پا به عرصه وجود گذاشتند و از این زمان یک دوره‌ی تاریخی جدیدی در روابط چین و پنج کشور آسیای مرکزی آغاز شد. هر یک از این دو می‌توانند به عنوان دوست و همکار به همدیگر نگاه کنند. استراتژی‌های ژئوپولیتیکی دو طرف در بعضی از درجات با هم منطبق هستند. برای مثال، آنها دارای جهت‌گیری نسبتاً نزدیکی در روابط خارجی و مسایل بین‌المللی هستند. آسیای مرکزی دارای منابع انرژی استراتژیک است، از آن جایی که چین و کشورهای آسیای مرکزی دارای شرایط ژئوپولیتیکی هستند که اهمیت استراتژیک نیز دارند، آنها می‌توانند از نفوذ خود برای توسعه اقتصاد، امنیت و ثبات در سراسر دنیا بهره‌مند گردند.

(Daojiong, 2006, p. 87)

چین و کشورهای آسیای مرکزی نیروهای در حال ظهور جدیدی در ابعاد مختلف (چند بعدی)، روابط سیاسی و اقتصادی در عرصه بین‌المللی هستند. بنابراین می‌توانند روابطی را با همه قدرت‌ها، بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی و مسائل ژئوپولیتیکی در یک زمان داشته باشند. امروزه چین و آسیای مرکزی در حال برقراری روابط سیاسی نزدیک‌تری هستند، آنها دارای ۳۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک، پیوندهای تاریخی و فرهنگی گسترده‌ای هستند (Hu & Cheng, 2008).

98 p). سیاست‌های اصلی و بنیادی چین در مورد آسیای مرکزی شامل موارد زیر است: روابط صلح‌آمیز و همسایگی خوب، همکاری در زمینه‌های توسعه مشترک، احترام به انتخاب مردم آسیای مرکزی، عدم دخالت در امور داخلی آنها و احترام به استقلال و حاکمیت ملت‌های منطقه که باعث افزایش ثبات منطقه‌ای می‌شود. در ۵ ژوئیه ۱۹۹۶، جیانگ زمین، رئیس‌جمهور وقت چین، طی سخنرانی در پارلمان قزاقستان گفت: "سطح همکاری میان چین و کشورهای آسیای مرکزی عالی و رضایت‌بخش است که این موضوع در قرن بیست و یکم حائز اهمیت است". او همچنین اظهار داشت "از آن جایی که دو طرف دارای منافع مشترکی هستند، چین امیدوار است که در آینده همکاری‌های دوستانه و توسعه روابط با کشورهای آسیای مرکزی افزایش یابد، و آنها بتوانند همسایگان و شرکای خوبی برای همیشه بمانند" (Starr 2003, pp. & Fuller 56-59).

همچنین در ژوئن ۲۰۰۴ نیز رئیس‌جمهور چین، هو جین تائو، از ازبکستان دیدن کرد. او در سخنرانی که در پارلمان ازبکستان ایراد کرد، گفت: "چین از پیشرفتی که در روابط با آسیای مرکزی حاصل شده خشنود و امیدوار است که این امر باعث توسعه اقتصادی و افزایش ثبات در منطقه شود و چین همگام با جامعه بین‌المللی، تلاش خود را برای حفظ ثبات و افزایش توسعه در منطقه آسیای مرکزی بیشتر کند" (Haas, 2007, pp.246-259). چین یکی از اعضای مؤثر و فعال سازمان شانگهای است. علت توجه بیش از اندازه چین به سازمان شانگهای این است که می‌داند آسیای مرکزی محل نفوذ سنتی روسیه است و تنها می‌تواند از راه‌های دیپلماتیک و سرمایه‌گذاری در این منطقه برای خود جای پای باز کند. سازمان همکاری شانگهای عنصر مهمی برای همکاری اقتصادی بویژه، در زمینه انرژی است، جایی که روسیه، قزاقستان، ازبکستان و ایران می‌توانند بزرگترین صادرکنندگان، چین و هندوستان بزرگترین واردکنندگان انرژی تلقی شوند. عواملی نظیر، حفاظت از منطقه حیاتی اوراسیا، دارا بودن ۳۰ درصد از کل جمعیت دنیا، کنترل منابع انرژی، داشتن سلاح‌های اتمی و دیگر سلاح‌های متعارف، سازمان همکاری شانگهای را در تئوری تبدیل به ابرقدرت نیرومند سیاسی، اقتصادی و نظامی در سطح دنیا کرده است. (Juraev, 2009, p.6)

حضور چین در سازمان شانگهای حاکی از این است که این کشور اگرچه قبلاً به عنوان یک بازیگر وابسته نقش ایفاء می‌کرد اما الان دارای نقش سازنده و فعالی در شکل‌گیری امنیت

منطقه‌ای است. (Blank, 2006, pp. 53-67) آسیای مرکزی می‌تواند به محل جدیدی برای اعمال قدرت چین تبدیل شود، جایی که چین و روسیه، دو شریک نیرومند در سازمان همکاری شانگهای^۱، در حال ایجاد همکاری گروهی چند جانبه هستند. چین در تلاش است که روابط بسیار گرم و نزدیکی با هر یک از کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی برقرار کند. این منطقه دارای منابع غنی نفت و گاز- قزاقستان، ترکمنستان و تا حدی ازبکستان- است که چین برای بدست آوردن این منابع در حال احداث خط لوله‌های متعدد است. در ژوئن ۱۹۹۴ شرکت ملی نفت چین^۲، ۶۰ درصد از سهام شرکت نفت آکیتوبینسک قزاقستان را به ارزش ۳/۴ میلیارد دلار خریداری کرد. این شرکت همچنین اعلام کرد که یک خط لوله‌ای به طول ۳۰۰۰ کیلومتر به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار، که نواحی شرق قزاقستان را به نواحی غربی چین در سین کیانگ متصل می‌کند، خواهد ساخت. (Thrassy, 2010, p. 5)

به طور کلی طی سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ چین نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار در قزاقستان سرمایه گذاری کرد. ملاحظات امنیتی جنبه دیگر اهمیت آسیای مرکزی برای چین است. توسعه مناطق غربی این کشور، بویژه ایالت خودمختار سین کیانگ^۳، برای امنیت اقتصادی کشورش حیاتی می‌داند، ثبات و امنیت در این منطقه با امنیت انرژی و توسعه اقتصادی در مناطق شرقی کشور گره خورده است. (Fu & Han, 2005, pp.132-134) به همین منظور چین اقدام به اجرای برنامه‌ای تحت عنوان "توسعه غرب" کرده که در قالب آن خط لوله‌ای بین تاریم و شانگهای کشیده خواهد شد که نقش مهمی در وصل کردن خطوط لوله آسیای مرکزی به منطقه سین-کیانگ خواهد داشت. چین تلاش می‌کند که حوزه تاریم در شمال غربی، جای حوزه شمال شرقی این کشور را در تأمین نفت بگیرد، و این طرح، می‌تواند یک پنجم کل نفت مورد نیاز چین که حدود ۳۵ میلیون تن است را تأمین کند و در ضمن ۱۰ میلیون تن نفت خام از قزاقستان وارد کند. شرکت ملی نفت چین در سال ۱۹۹۶ کار ساخت خط لوله غرب به شرق را آغاز کرد اما این طرح تا سال ۲۰۰۰ که دولت چین برای برون رفت از کاهش توسعه اقتصادی، پول زیادی به این پروژه اختصاص داد، پیشرفت چندانی نداشت. در کل سیاست‌های انرژی چین در آسیای مرکزی

1. Shanghai Cooperation Organization (SCO)
2. China National Petroleum Corporation (CNPC)
3. Xinjiang

منعکس کننده سیاست خارجی این کشور است که این امر نیز از تهدیدات داخلی تأثیر می‌پذیرد.

(Hiro, 1994, pp. 123-128)

نکته‌ای که باید در سیاست خارجی چین در نظر گرفته شود همین ثبات داخلی و تمامیت ارضی است که از طرف مرزهای غربی این کشور تهدید می‌شود. بنابراین سیاست خارجی چین نسبت به آسیای مرکزی نه تنها تحت تأثیر ملاحظات انرژی است بلکه به دنبال ایجاد ثبات و آرامش در سین‌کیانگ و مقاومت با جدایی‌طلبی اویغورها نیز هست. این جنبش جدایی‌طلب فعالانه به دنبال استقلال یا حداقل خودمختاری بزرگی در سین‌کیانگ بوده و از راه‌های خشونت‌بار نیز استفاده می‌کند. بیشتر این خشونت‌ها در طول دهه ۱۹۹۰ رخ داد و جدایی‌طلبان هرگونه اقدام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از قبیل مهاجرت چینی‌های هان‌نژاد به منطقه را رد و آن را مغایرت با خواست خود تلقی کردند. برای حفظ تمامیت ارضی چین و مبارزه با جنبش جدایی‌طلب، دولت چین اقداماتی بر علیه آنها انجام داد، به عنوان مثال حکومت ناسیونالیست ترک را در درون این جنبش راه انداخت تا تفرقه ایجاد کرده باشد و به راحتی آن را سرکوب کند. (Sheives, 2006, pp. 205-224)

۲. سیاست‌های کلی انرژی چین

میزان مصرف انرژی چین به عنوان بزرگترین کشور در حال توسعه، روزبه روز در حال افزایش است. تا زمانی که رشد جمعیت و رشد اقتصادی چین، با نرخ کنونی تداوم داشته باشد، مصرف انرژی این کشور نیز با نرخ بالاتری از میزان کنونی افزایش خواهد یافت. به همین دلیل واردات مطمئن و مداوم نفت تبدیل به یک مساله بفرنج در بخش انرژی چین شده است. (Qiang, 2001, p. 36) چین پرجمعیت‌ترین کشور جهان، دارای رشد اقتصادی بالایی است. در سال ۲۰۰۷ تولید ناخالص داخلی این کشور ۱۱/۴ درصد بوده است که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ به طور متوسط ۶/۶ درصد به طور سالانه، افزایش یابد. علت افزایش تقاضای انرژی، رشد خیره‌کننده اقتصادی و افزایش پروژه‌های اقتصادی چین بوده است. این افزایش تقاضا در حال تبدیل شدن به یک مساله در سیاست‌های بین‌المللی است زیرا جهش ناگهانی در افزایش واردات در سال ۲۰۰۴، از همه پیش‌بینی‌ها فراتر رفت. رشد سریع تقاضای انرژی در چین بعد از گذشت چند سال چالش‌هایی را برای امنیت انرژی این کشور به همراه داشت. رشد سریع اقتصادی، رشد

صنعتی‌سازی، رشد شهرنشینی و رشد صادرات باعث شد که این افزایش تقاضا در میزان بالایی تثبیت شود. (Sheives, 2006, p. 34)

تأثیر افزایش تقاضا چین بر ثبات سیاسی و انرژی دنیا از طریق نکات زیر مشخص می‌شود:

۱. از سال ۲۰۰۱، متوسط نرخ رشد مصرف سالانه انرژی، ۴ الی ۵ درصد پیش‌بینی شده بود که این میزان با میزان تولید ناخالص داخلی که قرار بود به ۹ درصد برسد، فاصله دارد؛

۲. در دو دهه اول اصلاح اقتصادی، اقتصاد چین ۴ برابر افزایش داشته در حالی که مصرف انرژی این کشور فقط ۲ برابر افزایش داشته است و این امر ناشی از بهینه‌سازی در مصرف سوخت بوده است؛

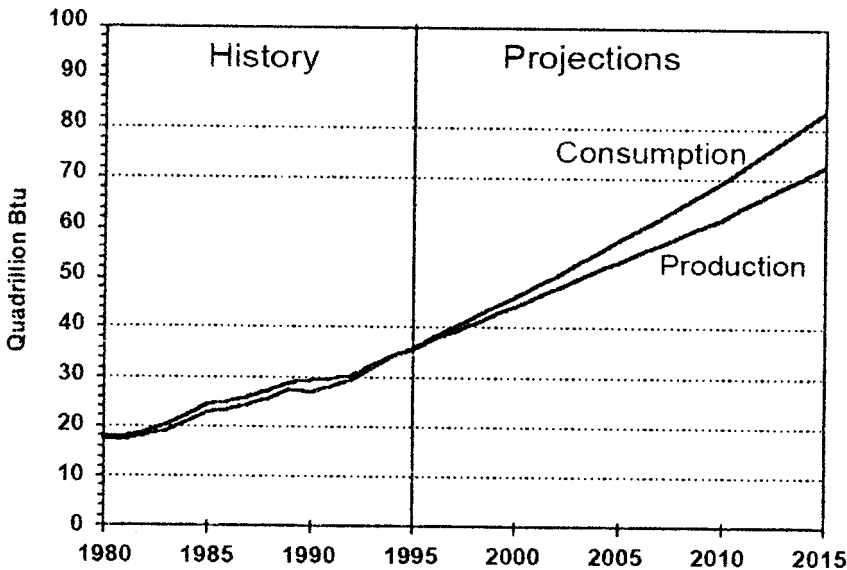
۳. میزان تقاضای انرژی چین نسبت به میزان مصرف کنونی، در آینده افزایش خواهد یافت زیرا میانگین مصرف انرژی این کشور از متوسط جهانی بالاتر رفته است؛

۴. منبع اصلی سوخت کنونی چین زغال سنگ است که حدود ۶۰ درصد انرژی مصرفی این کشور را تشکیل می‌دهد. با این وجود میزان تقاضای چین برای نفت و گاز بسیار سریع‌تر از تقاضای این کشور برای زغال سنگ خواهد بود (Blank, 2004, p. 45).

مصرف نفت در دو دهه اخیر، ۴ برابر افزایش داشته است. در سال ۱۹۹۳ که چین تبدیل به وارد کننده نفت شد، همزمان میزان تولید داخلی آن کشور نیز کاهش پیدا کرد. وابستگی چین به نفت خارجی، از ۶/۳ درصد در سال ۱۹۹۳ به ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۰ و ۴۶ درصد در سال ۲۰۰۴ بیانگر این مساله است. یکی از دلایل افزایش مصرف نفت، سیاست دولت مبنی بر تغییر دادن سوخت اصلی کشور از زغال سنگ به نفت و گاز بود (Chong, 2006, p. 265) به دلیل افزایش مصرف، در همان زمان چین، سرمایه‌گذاری در منابع انرژی تجدیدپذیر را آغاز کرده بود. برای مثال، چین برنامه‌ریزی کرده است که تا سال ۲۰۲۰ حدود ۱۵ درصد از کل انرژی کشورش را از نیروی خورشیدی، بادی و تبدیل زیست‌توده‌ها تأمین کند. اگرچه چین از لحاظ منابع انرژی غنی است، اما به علت جمعیت زیاد، سرانه هر فرد از انرژی بسیار پایین است. ذخایر عظیم زغال سنگ تأمین‌کننده نیاز برق این کشور تا آینده قابل پیش‌بینی است اما این انرژی برای مدت بسیار زیادی جوابگوی صنایع در حال رشد نیست و این کشور مجبور است که از نفت و گاز بیشتری استفاده کند و در نتیجه این امر بر بخش انرژی این کشور فشار مضاعف وارد می‌کند. چین دارای ذخایر ثابت شده ۱۶ میلیارد بشکه نفت است که این مقدار فقط ۲/۳ درصد کل ذخایر دنیا را دربر

می‌گیرد، در حالی که این کشور به تنهایی دارای ۲۲ درصد کل جمعیت دنیا است (Downs, 2000, p.39). اما به هر حال مشکلات زیست محیطی، کمبود انرژی داخلی و واردات بی رویه انرژی، کشور چین را وادار کرده است که به اکتشاف و تولید از ذخایر طبیعی خود توجه بیشتری داشته باشد. در حال حاضر بیشتر گاز تولیدی چین برای مصارف خانگی به کار می‌رود. برنامه توسعه میدان‌های گازی چین در نظر دارد که تولید خود را که در سال ۱۹۹۵ در حدود ۶۵۴/۶ میلیون فوت مکعب بوده است، به ۳/۸ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۲۰ برساند، و در مقابل انتظار می‌رود که میزان مصرف از ۶۵۴/۴ میلیون فوت مکعب در سال ۱۹۹۵ به ۵/۵ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۲۰ برسد. شکاف فزاینده در تولید و مصرف نفت و گاز، چین را بیش از پیش به کشورهای دارنده انرژی وابسته کرده و چین ناچار است در سیاست بین‌المللی خود محتاط‌تر عمل کند.

شکل ۱. میزان تولید و مصرف نفت چین ۱۹۸۰-۲۰۱۵



Source: EIA, China Energy Situation, 2009

همانطور که در شکل ۱ نشان داده شده، میزان کسری تولید در مقابل مصرف نفت در سال ۱۹۹۶، حدود ۴۰ هزار بشکه در روز بوده است، پیش‌بینی می‌شود این میزان تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۵/۵ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. همچنین پیش‌بینی می‌شود که میزان گاز وارداتی این کشور تا سال ۲۰۲۰ به میزان ۳۰ درصد از کل گاز مصرفی برسد. بدون اکتشاف ذخایر عمده

جدید یا چاره‌اندیشی دولت چین، این آمار نشان می‌دهند که وابستگی چین به نفت و گاز خارجی تا دو دهه آینده یکی از ضعف‌های آن کشور در سیاست‌های بین‌المللی خواهد بود (EIA, 2009). توسعه اقتصادی چین هم برای عرضه انرژی داخل و هم برای عرضه جهانی اهمیت بسزایی دارد. در اوایل دهه اخیر، تأکید اصلی بر هر سه زیر بخش انرژی (تولید، توزیع و مصرف) بر نوسازی صنایع و افزایش بهره‌وری آنها برای رسیدن به اهداف داخلی بوده است. چین با داشتن ۱۲ درصد کل مصرف انرژی دنیا، نقش مهمی را در بازار انرژی بازی می‌کند به همین دلیل سعی می‌کند تا سهم عمده‌ای از بازار انرژی جهانی را بدست آورد. استراتژی خارجی انرژی چین را در چهار رهیافت زیر می‌توان خلاصه کرد (Engdhal, 2010):

۱. توسعه منابع و مسیرهای وارداتی متعدد با افزایش واردات نفت از روسیه و آسیای مرکزی؛
۲. افزایش واردات نفت از آفریقا، آمریکای لاتین و تغییر دادن مسیر واردات انرژی از خاورمیانه به کشورهای مختلف؛
۳. ساختن مراکز ذخیره نفت برای بی‌اثر کردن احتمالی قطع واردات نفت؛
۴. تقویت همکاری‌های انرژی منطقه‌ای و جهانی.

بر اساس گزارش وزارت زمین و منابع کشور چین، در سال ۲۰۰۹ ذخایر ثابت شده نفت این کشور فقط تا ۱۱ سال دیگر دوام خواهد یافت، البته اگر اکتشاف جدیدی صورت نگیرد. بر اساس گزارش کشوری انرژی آمریکا، میزان تقاضای نفت چین به ۱۴ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۲۵ خواهد رسید. میزان تقاضای گاز طبیعی این کشور نیز طی ۲۰ سال آینده، سالانه ۱۵ درصد افزایش خواهد داشت و در سال ۲۰۳۰ به ۳۰۰ میلیارد مترمکعب و در سال ۲۰۵۰ به ۴۵۰ میلیارد مترمکعب خواهد رسید. بنابراین چین در زمینه امنیت انرژی خود با سه مشکل اساسی روبه‌رو است:

۱. تضمین عرضه کنندگان کافی و مداوم انرژی. ۲. تأمین امنیت دسترسی به منابع انرژی. ۳. تخریب محیط زیست و فشار جامعه بین‌المللی به خاطر استفاده بیش از حد سوخت‌های فسیلی. این مسایل و مشکلات باعث شده که چین در سیاست‌های بین‌المللی خود با قدرت‌های بزرگ، بویژه آمریکا، با احتیاط بیشتری عمل کند. (Blank, 2006, p.67)

در سال ۲۰۰۵ دولت چین کارگروه ویژه انرژی دولتی را بوجود آورد تا از میزان مسایل و مشکلات بخش انرژی بکاهد و برنامه‌هایی را برای حل آنها تصویب و به اجرا بگذارد. در مارس ۲۰۰۶، یازدهمین برنامه ۵ ساله توسعه (۲۰۱۱-۲۰۰۶)، اذعان می‌داشت که باید به طور واقع بینی

بیشتر به اهداف رشد اقتصادی که قرار بود در برنامه دهم بدست آید، نگاه کرد. این برنامه، بر رشد تولید ناخالص داخلی از ۷٫۵ درصد به ۸٫۸ تا ۹ درصد، صرفه‌جویی بیشتر انرژی که - ۲۰ درصد مصرف انرژی باید تا سال ۲۰۱۰ کاهش پیدا کند- و جایگزین شدن تولید انرژی داخلی به جای واردات انرژی تأکید فراوان داشت. (China Sets New Targets in Five-Year Plan, 2006). چین در سال ۲۰۰۷ سند دیگری در مورد انرژی خود به تصویب رساند. این سند، استراتژی انرژی چین و اهداف آن را ترسیم می‌کرد و همچنین تلاش‌های چین برای متقاعد کردن دنیا در مورد مسأله انرژی این کشور را به نمایش می‌گذاشت و از مبادلات و همکاری‌های بین‌المللی انرژی حمایت می‌کرد، و یک همصدایی بین‌المللی در محیط بین‌المللی در مورد توسعه انرژی چین بوجود می‌آورد.

بسیاری از محققان غربی بر این باورند که، یکی از دلایل عمده افزایش قیمت‌های انرژی در بازارهای جهانی، همین مصرف زیاد چین است. اگرچه میزان واردات نفت این کشور در حال حاضر ۱۰ درصد کل واردات نفت دنیا را تشکیل می‌دهد اما، این روند در حال افزایش است و استراتژی تأمین انرژی یک موضوع بسیار مهم و البته نگران کننده، برای بازار جهانی انرژی به شمار می‌رود. چین همواره تلاش می‌کند که بر میدان‌ها و عرضه نفت و گاز دنیا کنترل مستقیم داشته باشد و به همین خاطر نیروی نظامی خود را تقویت می‌کند. از طرف دیگر، چین در حال برنامه ریزی برای ساختن ذخایر نفت در کشورش است. این برنامه در نظر دارد که به مقدار زیادی نفت برای آینده چین ذخیره کند که این امر به نوبه خود باعث افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی خواهد شد. طبق این برنامه از منابع داخلی چین کمترین بهره‌برداری خواهد شد و بیشتر نیاز کشور را از خارج وارد می‌شود (Philip, Liao & Dannreuther, 2002, pp. 120-124).

از آنجا که اکثر شرکت‌های فعال در عرصه انرژی در این کشور دولتی هستند، هدف آنها دسترسی هر چه بیشتر به ذخایر انرژی در کشورهای دیگر و جلو افتادن از دیگر مصرف‌کنندگان انرژی است. از زمان بوجود آمدن چین جدید در سال ۱۹۴۹، تلاش‌های گسترده‌ای در زمینه تأمین انرژی این کشور صورت گرفته است که به چندین برنامه ملی منجر شد. چین از نظر ذخایر انرژی فسیلی کشوری ثروتمند به حساب می‌آید. در سال ۲۰۰۶، میزان ذخایر زغال سنگ این کشور ۱۰۳۴٫۵ میلیارد تن برآورد شده است، که این میزان ۱۳ درصد کل تولید جهانی را دربر می‌گیرد و چین را در رتبه‌بندی جهانی در رده سوم جای می‌دهد. ذخایر ثابت شده نفت و گاز این کشور

نسبتاً کمتر است (Blank, 2006, pp. 53-67). ذخایر انرژی در این کشور در کل کشور پراکنده هستند اما نه به طور مساوی. زغال سنگ عمدتاً در شمال و جنوب این کشور، نفت و گاز در شرق و غرب و منابع آب عمدتاً در جنوب غربی قرار دارند. از زمان اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز که در اواخر دهه ۱۹۷۰ بوجود آمد، صنعت چین، سهم بسیار زیادی را در رشد اقتصادی این کشور بر عهده داشته است.

برنامه سیاست انرژی چین بعد از دهه ۱۹۷۰، عمدتاً بر پایه مصرف زغال سنگ و منابع آبی، توسعه هر چه بیشتر ذخایر نفت، گاز طبیعی و انرژی های تجدیدپذیر استوار بود. در سال ۲۰۰۶، میزان تولید زغال سنگ این کشور به ۲,۲۱ میلیارد تن رسید که این مقدار تولید، چین را در رتبه دوم دنیا قرار داد. در حالی که کشور اول دنیا (آمریکا)، در حدود ۲,۳۷ میلیارد تن تولید داشته است. چین با تولید ۱۸۵ میلیون تن نفت، به رتبه پنجم دنیا در سال ۲۰۰۶ رسید. میزان تولید گاز طبیعی نیز در این سال به ۵۸,۶ میلیارد متر مکعب رسید که در مقایسه با سال ۱۹۸۰ که ۱۴,۳ میلیارد متر مکعب بود، بسیار افزایش داشت. (Larson and Laquil, 2003, pp. 1189-1204) این کشور بر تأمین انرژی خود با تولید مداوم و متکی بر انرژی داخلی تأکید دارد. توسعه انرژی چین فرصتهایی را برای کشورهای صادرکننده انرژی، بویژه نفت، فراهم می کند و این امر باعث می شود بازار جهانی انرژی گسترش یابد و مشارکت موثر و سازنده ای در امنیت و ثبات انرژی دنیا ایجاد شود. چین همواره تلاش کرده است که سیستم عرضه انرژی باثبات و حافظ محیط زیست درست کند تا با استفاده از این سیستم، توسعه اقتصادی و اجتماعی مردم چین را فراهم کند.

یکی از اولویتهای اصلی استراتژی انرژی چین، صرفه جویی در مصرف انرژی است. به همین منظور این کشور در حال تغییر دادن الگوی رشد اقتصادی و تنظیم ساختار صنعتی خود بر این اساس است. چین همواره تلاش کرده است که با تکیه بر منابع داخلی، نیازهای روبه افزایش انرژی خود را تأمین کند و از میزان وابستگی به انرژی وارداتی، بویژه نفت، بکاهد. این موضوع در برنامه توسعه پنج ساله^۱ اما مسلم است که، چین بدون همکاری و مشارکت دیگر کشورهای دنیا نمی تواند به توسعه برسد، و بطور متقابل اقتصاد دنیا نیز به کشور چین نیاز دارد. با جهانی شدن اقتصاد، چین روابط و پیوندهای خود با اقتصاد جهانی، برای تأمین انرژی خود را، افزایش داده است. با این حال، تأمین انرژی چین، نه تنها برای این کشور سودمند است، بلکه با توجه به جمعیت

عظیم کشور چین، که بازار مصرفی عمده‌ای تلقی می‌شود، می‌تواند به اقتصاد کل دنیا کمک کند (Austin, 2005, pp.24-33).

چین بازیگری فعال در همکاری‌های بین‌المللی انرژی است. از لحاظ همکاری‌های دوجانبه، چین یکی از اعضای گروه کاری انرژی سازمان همکاری آسیا-پاسفیک^۱ و همکار اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه‌آن)^۲ به شمار می‌رود. بر اساس منشور انرژی چین، این کشور همکاری گسترده‌ای نیز با سازمان‌های بین‌المللی انرژی مانند، آژانس بین‌المللی انرژی و سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) دارد. اگرچه از لحاظ بین‌المللی در زمینه انرژی، این کشور محدودیت‌هایی دارد اما نقشی فعال و سازنده را نیز بازی می‌کند. برای مثال، برای تأمین انرژی خود همواره از کشورهای صادرکننده انرژی، و بویژه دیکتاتورها، حمایت کرده که این امر اعتراض جامعه جهانی را به همراه داشته است. (Shebonti, 2007, pp.890-914) چین تلاش می‌کند قوانین و سیاست‌های مربوط به انرژی خود را بهبود بخشد. این کشور در سال ۲۰۰۲ قوانینی با هدف سرمایه‌گذاری خارجی در بخش انرژی و افزایش توان صنعت به اجرا گذاشت که این قوانین شامل؛ تولید، عرضه، حمل‌ونقل، و تجهیزات تولید انرژی را دربر می‌گرفت. بخش‌های نفت و گاز در این قوانین بیشتر مورد تأکید قرار گرفتند به همین منظور دولت تلاش می‌کند که سرمایه‌های خارجی را برای اکتشاف و استخراج منابع داخلی جذب کند (Blank, 2006, p.56).

در دو دهه اخیر گسترش صنایع پایه‌ای چین باعث فشار مضاعفی بر بخش انرژی این کشور و افزایش تقاضا برای انرژی شده است. گسترش بخش صنعت، دوسوم کل انرژی چین را به خود اختصاص داده است. رهبران چین تلاش می‌کنند که استراتژی‌هایی ویژه‌ای در سیاست خارجی خود اعمال کنند و انرژی خود را از کشورهای عمده دارنده انرژی بدست بیاورند. برای مثال، سودان و ایران، به عنوان دو کشور تولیدکننده نفت و تأمین کننده نفت چین به شمار می‌روند. در ارتباط با کشور سودان، چین همواره تلاش می‌کند از میزان تحریم‌های بین‌المللی بر این کشور بکاهد و طرف سودان را بگیرد. در قضیه ایران هم کشور چین همیشه راه‌حل میانه‌ای را در پیش گرفته است زیرا ایران یکی از کشورهای عمده تأمین کننده نفت چین به شمار می‌رود. از آن جا که چین دارای پیوندهای انرژی و اقتصادی با ایران است، مسأله امنیت ایران، برای این کشور بسیار مهم تلقی شده و چین دوست ندارد ضرری را که از حمله به عراق متحمل شد، دوباره با تحت

1. Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)
2. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

فشار قرار دادن ایران رخ دهد (Guerrera, 2005, p. 43). تقاضای چین برای انرژی و تبدیل شدن این کشور به یکی از قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی، در حال تغییر سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. بیست سال پیش کشور چین بزرگترین صادرکننده نفت در آسیای شرقی بود، اما اکنون دومین واردکننده بزرگ نفت دنیا بعد از ایالات متحده است. این میزان تقاضا برای انرژی باعث تبدیل شدن چین به یکی از بازیگران مهم صحنه بین‌المللی بویژه بازار بین‌المللی انرژی، گردیده است. تلاش چین برای دسترسی به انرژی جهانی باعث شده که این کشور به یک بازیگر منطقه‌ای بسیار مهمی در بازار انرژی تبدیل شود. چین ۶۰ درصد انرژی خود را از منطقه خاورمیانه وارد می‌کند که به تنهایی ۱۱ درصد انرژی خود را از ایران تأمین می‌کند. بیشتر از ۳۰ درصد نفت مورد نیاز این کشور در حال حاضر از آفریقا وارد می‌شود. این کشور تلاش‌های گسترده‌ای برای حفاظت از سرمایه‌های خود که در بخش‌های متخلف انرژی، کشورهای دنیا انجام داده، می‌کند (Zweig and Jianhui, 2005, p. 25)

چین به عنوان یک تازه وارد به بازار مصرف انرژی دنیا، وارد مناطقی می‌شود که برای آمریکا ممنوعه هستند. بعضی از این روابط با کشورهایی که به دنبال جایگزینی برای آمریکا بودند، افزایش چشمگیر داشته است. برای مثال، حضور چین در آمریکای لاتین به هوگو چاوز کمک کرد تا غلبه آمریکا را بر بازار نفت ونزوئلا از بین ببرد و قراردادهای عمده‌ای بویژه در بخش انرژی با چین ببندد. در حال حاضر، سرمایه‌گذاری چین در اکثر نقاط دنیا دیده می‌شود، و مقامات و استراتژیست‌های چینی در حال رایزنی و انتخاب بهترین گزینه‌ها برای تأمین انرژی خود هستند. این مسأله در چارچوب برنامه استراتژیک چین گنجانده شده است. مسأله انرژی چین باعث ایجاد اشکالاتی در استانداردهای بین‌المللی شده است. برای مثال چین، برنامه ذخیره استراتژیک نفت، در کشورش به راه انداخته تا در بازار نفت جهانی مشارکت کند. همچنین، تلاش‌های گسترده‌ای برای اتکاء به انرژی داخلی و کاهش تقاضا انجام داده است. چین، به دنبال پیدا کردن عرضه-کنندگان بیشتری در سطح جهان است، و روابط استراتژیک خود را با تولیدکنندگان عمده نفت دنیا گسترش و توان نظامی خود را برای مقابله با هرگونه اختلال در عرضه انرژی افزایش می‌دهد. این سیاست به منظور مقابله با آمریکا و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای مانند ژاپن، هند به کار می‌رود تا کنترل خود بر کشورهای استراتژیک صادرکننده انرژی افزایش دهد (Downs, 2004, pp. 56-62).

سیاستمداران چینی به خوب درک می‌کند که ایالات متحده با اهداف استراتژیک در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای در تضاد است. بسیاری از تحلیل‌گران چینی بر این باورند که آمریکا تلاش دارد از طریق کنترل دریایی خود بر ناوگان حامل انرژی به سوی چین، هر چه بیشتر رفتارهای چین در سیاست‌های بین‌المللی را تحت کنترل خود درآورد. بنابراین به خوبی روشن است که چرا چین بیشتر از این، به سوی سیستم لیبرالی در اقتصاد خود حرکت نمی‌کند. سیاست خارجی چین، بطور عمده‌ای تحت تأثیر سیاست انرژی این کشور طراحی می‌شود. برنامه چین برای تأمین انرژی بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی این کشور تأثیر عمیقی دارد. به عنوان مثال، سیاست نفتی چین باعث شده است که چین از ایران به عنوان یک کارت بازی، در رقابت با آمریکا و اتحادیه اروپا استفاده کند. از طرف دیگر سیاست انرژی چین از کشوری مانند سودان، در برابر تحریم‌های بین‌المللی حمایت می‌کند. به علاوه، اقدامات انرژی چین در عرصه بین‌المللی باعث واکنش همسایگان خود نظیر ژاپن و هند شده که آنها نیز به فکر سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در آفریقا، آسیای مرکزی و خلیج فارس افتادند. چین از نظر نظامی نیز از کشورهای تأمین‌کننده انرژی خود، حمایت و حتی تسلیحات آنها را تأمین می‌کند تا از این طریق امنیت عرضه انرژی خود را فراهم کند (Sutter, 2005, p. 34).

چین همواره نسبت به حضور قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی حساس بوده و تلاش‌های گسترده‌ای را انجام داده است که کشورهای آسیای مرکزی را به طرف خود بکشد. به دلیل کنترل خطوط دریای انتقال انرژی توسط ناوگان آمریکایی، همواره چین از این بابت احساس نگرانی داشته و دارد. یکی از مقامات نیروی دریایی چین اذعان داشت که "هر کس کنترل دریاها را در اختیار داشته باشد، کنترل کل دنیا را در اختیار دارد و این کنترل برای بازیگری قدرتمند در سیاست‌های بین‌المللی ضروری به نظر می‌رسد. برای کشور قدرتمندی مثل چین، وابستگی به انرژی وارداتی بسیار خطرناک است و بعلاوه اگر نتواند امنیت این عرضه انرژی را تأمین کند" (Lide, 2001, pp. 8-9). از آنجایی که سیاست انرژی چین در دنیا تحت تأثیر فشارهای فزاینده آمریکا قرار دارد، بنابراین این کشور می‌کوشد تا برای مقابله با کنترل بازار انرژی توسط آمریکا، روابط خود با کشورهای تولیدکننده انرژی که توسط آمریکا منزوی شده اند، را گسترش دهد. از جمله این کشورها، ایران و سودان هستند. چین یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاران در بخش انرژی سودان به شمار می‌رود و همچنین به این کشور تجهیزات نظامی صادر می‌کند.

سودان بزرگترین منبع تولید نفت توسط شرکت‌های ملی نفت چین به شمار می‌رود و همچنین هفتمین تأمین کننده بزرگ نفت چین با صدور روزانه ۱۳۳ هزار بشکه نفت محسوب می‌شود. (Thrassy, 2010, p. 91)

چین بزرگترین شریک تجاری سودان است، خریدار دو سوم محصولات صادراتی سودان و وارد کننده ۲۰ درصد کل واردات سودان نیز است. در یک دهه گذشته، چین تأمین کننده عمده تجهیزات و تکنولوژی نظامی سودان بوده است. در سال ۲۰۰۵ که هو جین تائو، رئیس جمهور چین، به سودان سفر کرد و موافقتنامه‌های تجاری به ارزش ۱۰۴ میلیون دلار را امضاء رساند که از این مقدار حدود ۱۷ میلیون دلار سرمایه گذاری در بخش انرژی این کشور بود (Ong, 2005, p.35).

در سال ۲۰۰۹، ایران سومین تأمین کننده بزرگ نفت خام چین، با صدور ۲۸۷ هزار بشکه نفت در روز بوده است. از سال ۲۰۰۰ ایران ۱۵ درصد واردات سالانه نفت چین را تأمین می‌کند. در سال‌های اخیر که آمریکا و اتحادیه اروپا تلاش می‌کنند ایران را به خاطر مساله هسته‌ای منزوی کنند، چین چندین قرارداد مهم در زمینه انرژی با ایران به امضاء رسانده است. برای مثال، در اکتبر ۲۰۰۴، شرکت ملی نفت چین، قراردادی ۲۵ ساله به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار برای تأمین ۲۵۰ تا ۲۷۰ میلیون تن گاز طبیعی از میدان گازی پارس جنوبی با ایران امضاء کرد. در سال ۲۰۰۶، قراردادی به ارزش ۳۳ میلیون دلار برای تعمیر و راه‌اندازی دکل حفاری در دریای خزر به مدت سه سال، با ایران امضاء کرد. (Michael, 200, p.35) بنابراین چین نشان داده است که نیازهای انرژی خود را از هر کشوری تأمین خواهد کرد و از آنجا که رقیب اصلی آمریکا در صحنه بین‌المللی، در دهه آینده خواهد بود، تلاش می‌کند با کشورهای صادرکننده انرژی که دولت‌های آنها سیاست‌هایی ضد آمریکایی دارند، قرارداد ببندند و انرژی مورد نیاز خود را از این راه تأمین کند.

۳. سیاست انرژی چین در آسیای مرکزی

با فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، کشور چین حساب ویژه‌ای روی این کشورها باز کرد، تا از یک طرف امنیت مرزهای غربی خود را تأمین کند و از طرف دیگر، دسترسی به انرژی این منطقه را، تضمین کند. چین در قرن ۲۱، منافع خود را در همکاری انرژی با

کشورهای آسیای مرکزی می‌بیند. آسیای مرکزی و چین در طول تاریخ دارای روابط مداوم بوده و این روابط بعد از فروپاشی شوروی وارد مرحله تازه‌ای شده است. امروزه این منطقه، شکل دیگری از بازی بزرگ، با حضور بازیگرانی، نظیر چین و آمریکا، بیشتر از حضور بازیگران قرن نوزدهم (روسیه و بریتانیای کبیر) به خود می‌بیند. مهمترین دلیل حضور و نفوذ چین در آسیای مرکزی، تلاش برای حفظ ثبات و امنیت منطقه برای تأمین امنیت عرضه انرژی مورد نیاز کشورش از آسیای مرکزی است. (Qiang, 2001, p.36) بنابراین، دلایل امنیتی یکی از دلایل مهم توجه چین به آسیای مرکزی است و این کشور تلاش می‌کند که این سلطه را در قالب سرمایه‌گذاری، همکاری تجاری و نظامی اعمال کند. مسلم است که امنیت مرزهای غربی چین و امنیت داخلی منطقه سین‌کیانگ، به توسعه ثبات در کشورهای همسایه در آسیای مرکزی و روابط چین با آنها بستگی دارد.

اهمیت منطقه آسیای مرکزی نسبت به گذشته به دلیل برخورد منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دو چندان شده است، اما این حضور و نفوذ قدرت‌ها نیز مشکلاتی با خود به منطقه آورده است. در رهیافت امنیت انرژی چین، دو عنصر اصلی و کلیدی وجود دارد که مستقیماً بر روابط این کشور با همسایگان تولیدکننده انرژی خود در آسیای مرکزی، تأثیر دارند: یکی اینکه، نیاز به متنوع کردن منابع وارد کننده نفت و گاز و کاهش وابستگی به مسیرهای دریایی، باعث شده است که ارزش ذخایر انرژی منطقه آسیای مرکزی و روسیه بیش از گذشته افزایش یابد، دوم اینکه، نیاز به متنوع کردن مسیرهای انتقال انرژی و مشکلات فزاینده زیست محیطی چین باعث شده که اهمیت و مقام کشورهای آسیای مرکزی نیز نزد چین بالاتر رفته و این کشور احترام زیادی برای آنها در مجامع بین‌المللی قائل شود. در نهایت روابط چین با کشورهای تولیدکننده انرژی و کشورهای ترانزیتی در منطقه آسیای مرکزی (قرقیزستان و ازبکستان)، یکی از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی این کشور قلمداد گردد (Tom, 2003, p.76).

منطقه آسیای مرکزی به دلیل وجود ذخایر نفت و گاز غنی و موقعیت استراتژیکی که دارد، همواره مورد توجه کشوری مثل چین بوده و بعد از سال ۱۹۹۱ در همه ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی، بویژه انرژی، نسبت به این منطقه توجه خاصی نشان داده است. این کشور از طریق فعالیت‌های چندجانبه و دوجانبه در صدد نفوذ خود در منطقه ژئواستراتژیک آسیای مرکزی برآمد. چین از راه دریایی برای تأمین انرژی خود آسیب‌پذیر است. چینی‌ها هنوز اتفاق تاریخی که

آمریکا در سال ۱۹۳۹ نفت ژاپن را قطع کرد، را فراموش نکردند. از آنجا که ۸۰ درصد نفت مورد نیاز چین از تنگه بین‌المللی مالاکا می‌گذرد، و همیشه سایه نیروی دریایی آمریکا بر این تنگه سنگینی می‌کند، به همین خاطر چینی‌ها به فکر استفاده از راه‌های زمینی برای تأمین انرژی خود افتاده‌اند که منطقه آسیای مرکزی گزینه مناسبی به شمار می‌رود. از زمانی که وابستگی چین به نفت وارداتی در دهه ۱۹۹۰ افزایش یافت، این کشور تلاش کرد که این نفت را با بستن قراردادهای دوجانبه و طولانی‌مدت با کشورهای دارنده نفت تأمین کند. به همین خاطر در حال حاضر، کشورهای عربستان، ایران، آنگولا و روسیه روی هم، ۴۵ درصد نفت مورد نیاز چین را تأمین می‌کنند این در حالی است که در سال ۱۹۹۵ فقط ۱۳ درصد نفت را تأمین می‌کردند. چین دارای قراردادهای گسترده اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک با کشورهای تولیدکننده انرژی است. برای مثال، چین روابط نظامی و سیاسی با روسیه، روابط سیاسی و اقتصادی با ایران دارد و تکنولوژی‌های نظامی را به این کشور می‌دهد (Philip, 200, pp.36-39).

۴. سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی آسیای مرکزی

الف) سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی قزاقستان: آسیای مرکزی از لحاظ مواد خام دومین منطقه حیاتی بعد از خلیج فارس، برای چین است. قزاقستان بیشترین قراردادهای نفتی و گازی را در میان کشورهای آسیای مرکزی با چین دارد به همین دلیل چین تلاش دارد که از ظرفیت‌های این کشور برای حفظ موقعیت خود در منطقه استفاده کند. این منطقه -قزاقستان، ترکمنستان و تاجیکستان- دارای منابع غنی نفت و گاز است که چین برای بدست آوردن انرژی، خط لوله‌هایی احداث کرده است. در ژوئن ۱۹۹۴ شرکت ملی نفت چین ۶۰ درصد از سهام شرکت نفت آکیتوبینسک قزاقستان را به ارزش ۳,۴ میلیارد دلار خریداری کرد. این شرکت چینی اعلام کرد که یک خط لوله‌ای به طول ۳۰۰۰ کیلومتر و به ارزش ۳/۵ میلیارد دلار، از نواحی غربی قزاقستان به نواحی غربی چین در سین‌کیانگ احداث خواهد کرد. در ژوئیه ۲۰۰۶، این خط لوله افتتاح شد و ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز را از بندر آتسائو در شمال قزاقستان به ایالت خودمختار سین‌کیانگ چین انتقال می‌داد (Chong, 2006, pp. 265-286).

در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ چین، بیش از ۱۰ میلیارد دلار در قزاقستان سرمایه‌گذاری کرد و چندین میدان نفت و گاز در آسیای مرکزی را در اختیار گرفته است. مهمترین آنها، یکی از

میدان‌های نفتی قزاقستان است که شرکت ملی نفت چین آن را به ارزش ۵ میلیارد دلار خریداری کرده است. این توافقنامه‌ها بخشی از قراردادهایی است که شرکت‌های چینی با کشورهای آسیای مرکزی در زمینه‌های نفت و گاز آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند. یکی دیگر از برنامه‌های اصلی سیاست انرژی چین، احداث خطوط لوله از حوزه دریای خزر به منطقه سین‌کیانگ چین است. البته این طرح از سال ۱۹۹۷ که شرکت ملی نفت چین توانست در مناطق نفتی یوزون و آکتوبینسک قزاقستان مشارکت کند، مورد بررسی و مدنظر بوده است، این موضوع نشان دهنده این است که چین برای تأمین امنیت انرژی خود حاضر به پرداخت هر هزینه‌ای است (Marcel, 200, p.248).

قرارداد دیگری بین شرکت ملی نفت چین و شرکت کازمونی‌گاز قزاقستان بسته شد که بر اساس آن قرار شد شرکت چینی، خط لوله نفت قزاقستان-چین به طول ۱۳۸۴ مایل را بسازد. این خط لوله از بندر آترانو در شمال غربی قزاقستان تا ایالت سین‌کیانگ در شمال غربی چین کشیده خواهد شد. کار احداث این خط لوله در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۸ آغاز شد و در اوت ۲۰۰۹ حدود ۴۹۲ مایل از این خط لوله ساخته شد. در اکتبر ۲۰۰۹ قرارداد دیگری بین شرکت ملی نفت چین و کازمونی‌گاز قزاقستان برای افزایش ظرفیت این خط لوله تا ۴۰ هزار بشکه در روز بسته شد (Lin, 2010, P.63). در حال حاضر این خط لوله از میدان‌های نفتی آکتانو و کمکول تأمین می‌شود که در آینده می‌تواند نفت میدان‌های تنگیز و کاشغان را نیز انتقال دهد. قزاقستان در سال ۲۰۰۸ از طریق این خط لوله روزانه ۸۵۰۰۰ بشکه نفت به چین صادر کرده است. بزرگترین سرمایه‌گذار در بخش نفت و گاز قزاقستان، چین است. شرکت ملی نفت چین در سال ۱۹۹۷ سرمایه‌گذاری خود را در قزاقستان آغاز کرد و در این سال قراردادی به ارزش ۴٫۳ میلیارد دلار به مدت ۲۰ سال برای توسعه میدان‌های نفتی آکتوبینسک و یوزون، با کشور قزاقستان امضاء کرد.

یکی از مهمترین اقدامات چین، خرید شرکت نفت قزاقستان، به ارزش ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ بود. این شرکت در کانادا ثبت شده و اجازه فعالیت زیادی را به چین برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های نفت و گاز منطقه داده است. در سال ۲۰۰۶ این شرکت روزانه ۲۲۲ هزار بشکه نفت از میدان‌های قزاقستان تولید کرد؛ اما از این مقدار فقط ۵۴ هزار بشکه در روز به کشور چین صادر شد. در آوریل ۲۰۰۹، شرکت ملی نفت چین با شرکت کازمونی‌گاز قزاقستان برای فروش قسمتی از این شرکت به ارزش ۳٫۳ میلیارد دلار به توافق رسیدند. قبل از این، شرکت کازمونی‌گاز

قزاقستان یکی از مستقل‌ترین تولیدکنندگان نفت در ۱۵ میدان نفتی قزاقستان بود. بعد از آن، شرکت سرمایه‌گذاری چینی، ۱۱ درصد آن را خرید و شروع به فعالیت در بخش نفت و گاز قزاقستان کرد و تبدیل به دومین تولیدکننده بزرگ نفت قزاقستان شد. برخی از منابع قزاقی خبر می‌دهند که در حال حاضر چین به تنهایی ۴۰ درصد تولید نفت این کشور را در اختیار دارد (Understanding Energy in China, 2006, p.26).

ب) سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی ترکمنستان: آسیای مرکزی به عنوان منطقه محاط در خشکی، دارای ذخایر عظیم نفت و گاز است که دسترسی به این منابع و پیوند آنها با بازارهای بین‌المللی انرژی، مشکل شده است. در زمینه ذخایر گاز طبیعی، ترکمنستان رتبه اول را در بین کشورهای آسیای مرکزی به خود و در ۴ درصد ذخایر کل دنیا را اختصاص داده است. چین مذاکرات سازنده‌ای را با ترکمنستان در زمینه انرژی انجام داده است که بسیاری از این مذاکرات به نتیجه رسیده و چین در این کشور سرمایه‌گذاری‌هایی را انجام داده است. سرمایه‌گذاری انرژی چین در ترکمنستان، عمدتاً در بخش گازی این کشور متمرکز شده زیرا این کشور ذخایر نفت کمتری نسبت به قزاقستان دارد. (BP, 2009) در دسامبر ۲۰۰۷، شرکت ملی نفت چین قراردادی را به ارزش ۲/۲ میلیارد دلار را با کشورهای ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان امضاء کرد که بر اساس آن قرار است خط لوله‌ای تحت عنوان خط لوله گازی ترکمنستان-ازبکستان-قزاقستان-چین، که از ترکمنستان شروع می‌شود و با گذشتن از کشورهای ازبکستان و قزاقستان به کشور چین خواهد رسید. ظرفیت این خط لوله ۱/۰۶ تریلیون فوت مکعب گاز تخمین زده شده است. این خط لوله در سال ۲۰۰۹، با ظرفیت انتقال ۴۰ میلیارد فوت مکعب گاز در سال مورد بهره‌برداری قرار گرفت (Yesdauletova, 2009, pp. 31-39).

چین و ترکمنستان قرارداد دیگری به امضاء رساندند که بر اساس آن قرار است سالانه ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز به چین صادر شود و قرار است از سال ۲۰۱۰ آغاز شود. در ژوئیه ۲۰۰۷، شرکت ملی نفت چین قراردادی برای تولید و توسعه گاز از میدان گازی بختیارلیگ در شرق ترکمنستان امضاء کرد. چین اولین کشور است که در میدان‌های گازی فلات قاره ترکمنستان سرمایه‌گذاری کرده است. (Garrison, 2009, p. 59) شرکت ملی نفت چین تاکنون چندین مزایده در توسعه میدان گازی یولوتان که ذخایر آن بین ۴ تا ۱۴ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی تخمین زده می‌شود برنده شده است. در ژوئن ۲۰۰۹، بانک توسعه چین به شرکت دولتی ترکمن

گاز ۴ میلیارد دلار وام داده است تا میدان‌های نفتی ترکمنستان را توسعه دهد. در اوایل سال ۲۰۱۰ چین به عنوان بخشی از کنسرسیوم بین‌المللی به همراه امارات متحده عربی و کره جنوبی، مزایده‌ای را به ارزش ۱۰ میلیارد دلار برای توسعه میدان‌های یولوتان جنوبی برنده شده است که این کنسرسیوم رقیب جدی برای شرکت‌های بزرگی مانند شورون، رویال‌داچ‌شل و توتال به شمار می‌رود.

در سال ۲۰۱۰ هوجین تائو، رئیس جمهور چین، طی سفری به ترکمنستان، خط لوله جدیدی که سالانه ۵ میلیارد متر مکعب گاز به چین صادر می‌کند، افتتاح کرد. شاخه دیگر این خط لوله در کشور ازبکستان در حال احداث است و قرار است تا پایان سال ۲۰۱۰ به بهره‌برداری برسد، این شاخه سالانه ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز از میدان گازی گازلی ازبکستان به چین صادر خواهد کرد. (Sampson, 2009) ظرفیت نهایی خط لوله آسیای مرکزی-چین ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال است که از ذخایر قزاقستان نیز به آن افزوده خواهد شد. زمانی که کل ظرفیت این خط لوله کامل شود، این مقدار در سال ۲۰۳۰ تنها یک سوم کل صادرات چین را تشکیل خواهد. بسیاری از کارشناسان امور انرژی معتقدند که یکی از اهداف درازمدت چین این است که این خط لوله آسیای مرکزی را تا ذخایر نفت ایران ادامه دهد و خود را به یکی از مهمترین ذخایر گاز دنیا متصل کند. این طرح برای متصل کردن آسیای مرکزی به شبکه گاز غرب به شرق چین است که با طولی ۴۰۰۰ کیلومتری از سین کیانگ به شانگهای و هنگ کنگ و دیگر شهرهای عمده چین متصل می‌شود و تا سال ۲۰۱۱ تکمیل خواهد شد. همچنین پکن اخیراً موافقت خود را با توسعه فعالیت شرکت‌های چین در یک میدان گازی جدید در سواحل آمودریا با اعطای وامی ۴ میلیارد دلاری به عشق آباد اعلام داشته است. به نظر می‌رسد چینی‌ها با دو هدف کوتاه‌مدت و راهبردی درصدد توسعه نفوذ در آسیای مرکزی هستند. از یک طرف چینی‌ها با توسعه دیپلماسی خط لوله‌ها درصدد همگرایی نواحی حاشیه‌ای و بحران‌خیز چین با سرزمین مادری هستند و از طرف دیگر قصد دارند تا با نفوذ در این منطقه استراتژیک نیاز اقتصاد رو به رشدشان به انرژی را در آینده تضمین کنند و با ایجاد سیستم توسعه اقتصادی در قالب منطقه‌گرایی، کشورهای این منطقه را در مدار اقتصاد خویش قرار دهند و از نفوذ قدیمی مسکو و تلاش آمریکا برای حضور در کنار مرزهای خود بکاهند. در همین حال علاقه چین به انرژی این منطقه می‌تواند به عامل مهمی در

افزایش ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای آسیای مرکزی، همراه با مناطق بحران‌خیز استان سین‌کیانگ منجر شود (Blank, 2009, pp. 56-59).

ج) سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی ازبکستان: ازبکستان کشور دیگر آسیای مرکزی است که چین با آن قراردادهایی را در زمینه توسعه بخش نفت و گاز این کشور امضاء کرده است. چین می‌داند که توسعه مناطق غربی این کشور، برای امنیت اقتصادی کل کشور حیاتی است. ثبات و امنیت در این منطقه با امنیت انرژی و توسعه اقتصادی در مناطق شرق صنعتی گره خورده است. به همین منظور چین اقدام به اجرای برنامه‌ای تحت عنوان "توسعه غرب" کرده که در قالب آن خط لوله‌ای بین تاریم و شانگهای کشیده خواهد شد که نقش مهمی در وصل کردن خطوط لوله آسیای مرکزی به منطقه سین‌کیانگ خواهد داشت. چین تلاش می‌کند که حوزه تأییم در شمال غربی این کشور، جای حوزه شمال شرقی این کشور را در تأمین نفت بگیرد، و این طرح توسعه غرب می‌تواند یک پنجم کل نفت مورد نیاز چین که حدود ۳۵ میلیون تن است را تأمین کند و در ضمن ۱۰ میلیون تن نفت خام از قزاقستان وارد کند. شرکت ملی نفت چین در سال ۱۹۹۶ کار ساخت خط لوله غرب به شرق را آغاز کرد اما این طرح تا سال ۲۰۰۰ که دولت چین برای برون رفت از کاهش توسعه اقتصادی پول زیادی به این پروژه اختصاص داد، پیشرفت چندانی نداشت. چین با بدست آوردن کنترل انتقال انرژی آسیای مرکزی امیدوار است که بتواند از میزان وابستگی خود به مسیرهای دیگر انتقال انرژی، که خطرپذیر هستند، بکاهد و بتواند در معادلات انرژی نقش مهمی ایفاء کند. (Chung, 2004, pp. 990) البته این کار چین بدون همکاری با جامعه بین‌المللی تحقق نخواهد یافت. شرکت‌های بین‌المللی زیادی در صنعت نفت و گاز ازبکستان مشغول فعالیت هستند که از آنها می‌توان به شرکت‌های پتروناس (مالزی)، لوک اویل و گازپروم (هر دو از روسیه) اشاره کرد. در ۳۰ اوت ۲۰۰۶، کنسرسیوم نفتی بین شرکت‌های ملی نفت چین، ازبک نفت گاز،^۱ لوک اویل و پتروناس برای اکتشاف و توسعه ذخایر نفت حوزه دریاچه آرال تشکیل شد. شرکت ملی نفت چین علاوه بر این قرارداد، با همکاری شرکت ازبک نفت گاز در دیگر میدان‌های نفت ازبکستان در حال اکتشاف و بهره‌برداری است که پیش‌بینی می‌شود که ۴۰ هزار بشکه نفت به میزان تولید کنونی بیفزاید. در حال حاضر در کشور ازبکستان ۹۷۰۶ کیلومتر خطوط لوله گاز و ۸۶۸ کیلومتر خطوط لوله نفت وجود دارد. در سال ۲۰۰۵ چین قرارداد احداث ۱۸۰۰

کیلومتر خط لوله گاز را با کشورهای آسیای مرکزی، (قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان) امضاء کرد که این خط لوله قرار است گاز آسیای مرکزی را به چین صادر کند. ساخت این خط لوله در ۹ ژوئیه ۲۰۰۸ آغاز شد و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۳ به طور تکمیل شود. بخش قزاقی این خط لوله که در قزاقستان وجود دارد در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۹ افتتاح شد.

د) سرمایه‌گذاری های چین در بخش انرژی قرقیزستان و تاجیکستان: شیوه اصلی چین برای تسلط بر منطقه آسیای مرکزی، سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و افزایش تبادلات تجاری است. کالاهای تولیدی چین تقریباً تمام بازارهای آسیای مرکزی را پر کرده است. برای مثال چین، در سال ۲۰۰۳، به قرقیزستان ۵,۷ میلیون دلار و به تاجیکستان ۵ میلیون دلار وام داده است تا صرف خرید کالاهای چینی کنند. (Swanstrom, 2003, p. 35) از آنجایی که این دو کشور دارای منابع زیاد نفت و گاز نیستند هنوز آمار دقیقی در مورد میزان سرمایه‌گذاری چین در این دو کشور داده نشده است. به همین دلیل نگارنده در تمامی منابع و سایت‌هایی که استفاده کرده است، اطلاعاتی در مورد این مورد نیافته است. به نظر نگارنده باید سفری به این دو کشور و یا حتی چین انجام شود تا از آمار و ارقام سرمایه‌گذاری چین در قرقیزستان و تاجیکستان اطلاعاتی حاصل گردد.

نتیجه‌گیری

در طول زندگی بشر، هرگونه اقدام و تلاش برای پیشرفت تمدن همراه با ابداعات و اکتشافات برای انرژی بوده است. توسعه و استفاده از انرژی به طور چشمگیری باعث توسعه اقتصاد جهانی و جامعه بشری شده است. در طول ۱۰۰ سال گذشته، کشورهای توسعه یافته، در پروسه صنعتی سازی خود، به مقدار زیادی از منابع طبیعی، بویژه ذخایر انرژی، بهره‌برداری کردند. امروزه کشورهای در حال توسعه، استفاده از منابع انرژی، بویژه، در حوزه صنعتی سازی را، در دستور کار خود قرار داده‌اند. افزایش مصرف انرژی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی آنها، امری ضروری تلقی می‌شود. آسیای مرکزی منبع غنی مواد خام و بازار پرسودی برای چین به شمار می‌رود. این منطقه می‌تواند به محل جدیدی برای اعمال قدرت چین تبدیل شود، جایی که چین و روسیه، دو شریک نیرومند در سازمان همکاری شانگهای، در حال ایجاد همکاری گروهی و چندجانبه هستند. فروپاشی شوروی و پدید آمدن پنج کشور آسیای مرکزی از اوایل دهه ۱۹۹۰، روند توسعه روابط چین با این منطقه و پیرامون آن را تسریع بخشید. در سال‌های اخیر، همزمان با شکل‌گیری تدریجی

نظم نوین جهانی و ازدیاد توان اقتصادی چین در تمام زمینه‌ها، بر منافع این کشور در منطقه آسیای مرکزی نیز افزوده شده و این توجه باعث سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفت و گاز چین در منطقه آسیای مرکزی در طول این دوره شده است. این حضور همه‌جانبه، نفوذ دو برابر چین را در معادلات منطقه‌ای، افزایش داد و چین به یک بازیگر اصلی در منطقه تبدیل شد.

چین به عنوان بازیگر مهم و غیرقابل انکار عرصه انرژی، نقش تعیین‌کننده‌ای را در امنیت انرژی کل دنیا بازی می‌کند. این کشور به عنوان دومین مصرف‌کننده انرژی در دهه گذشته، نظرات همگان را در سال‌های اخیر به خود جلب کرده است. به همین دلیل دسترسی به منابع انرژی، برای ادامه رشد اقتصادی حیاتی، و بنابراین امنیت انرژی به یکی از مهمترین عناصر شکل‌دهنده سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. مهمترین علت نفوذ گسترده چین در آسیای مرکزی، تأمین امنیت انرژی مورد نیاز خود است و می‌خواهد تهدیدات ناشی از اختلال در عرضه انرژی از مسیرهای دریایی را کاهش دهد. چین از یک طرف با روسیه بر سر انحصارطلبی در عرضه و از طرف دیگر با ایالات متحده، ژاپن و اتحادیه اروپا بر سر بازارهای مصرف انرژی، در سال‌های آتی مشکلات بسیاری خواهد داشت.

فهرست منابع

- فارسی

- امامی میدی، علی و بشیر اسماعیلی. (۱۳۸۷)، "چین و منابع انرژی دریای خزر"، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال اول، شماره ۲.
- چینگ، جانوچانگ و چنگ گوانگ شینگ. (۱۳۷۹)، **چین و آسیای مرکزی: مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی**، ترجمه محمد جواد امیدوارنیا، تهران: موسسه مطالعات دریای خزر
- کولایی، الهه و ماندانا تیشه‌یار. (۱۳۸۹)، "مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی"، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، شماره ۷۱.
- ملکی، عباس. (۱۳۸۴)، "باز هم ژئوپلیتیک و انرژی دریای خزر"، **مقالات دوازدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز**، تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.

– لاتین

- Austin, Angie.(2005),“Energy and Power in China: Domestic Regulation and Foreign Policy”, **Foreign Policy Center**, Vol. 1.
- Blank, Stephan (2009), “Panel on Continental Asia in China’s Global Energy Strategy”, **Testimony before the U.S.-China Economic and Security Review Commission**.
- Blank, Stephen (2004), “China Footprint in Central Asia”, **John Hopkins University**, (Article 2609).
- Blank, Stephen (2006), “The Eurasian Energy Triangle: China, Russia, and the Central Asian States”, **Brown Journal of World Affairs**, Vol. 12, No. 2.
- Bremmer, Ian and Ray Taras (1997), **New Politics: Building the Post-Soviet Nations**, Cambridge University Pres.
- Chong, Xu Yi (2006), “China’s Energy Security”, **Australian Journal of International Affairs**, Vol. 60, No. 2.
- Chung, C. P (2004), “the Shanghai Co-Operation Organization: China’s Changing Influence in Central Asia”, **China Quarterly**, No. 1.
- Daojiong, Zha (2006), “China’s Energy Security: Domestic and International Issues”, **Survival**, Vol. 48, No. 2.
- Downs, S. E (2000), **China’s Quest for Energy Security**, Rand Cooperation.
- Earlougher, R.C (2001), **Society of Petroleum Engineers of AIME**, New York: Monograph Press.
- Fu K. and L.S. Han (2005), “Chinese Companies Pursue Overseas Oil and Gas Assets”, **Oil and Gas Journal**, Vol. 23, No. 2.

- Fuller, E. Graham and S. Frederick Starr (2003), **the Xinjing Problem**, New York: Central Asia-Caucasus Institute.
- Garrison, L (2009), “China and the Energy Equation in Asia: Determinants of Policy Choice”, **First Forum Press**, Vol. 3.
- Haas, De Marcel (2007), “The Shanghai Cooperation and the OSCE: Two of a Kind?”, **Helsinki Monitor: Security and Human Rights**, No. 3.
- Hiro, Dilip (1994), **Between Marx and Muhammad: the Changing Face of Central Asia**, London: **Harper Collins Publishers**.
- Hu, Liya and Ter-Shing Cheng (2008), “China’s Energy Security and Geo-Economic Interests in Central Asia”, **Central European Journal of International and Security Studies**, Volume 1 No. 2.
- Juraev, Shairbek (2009), “Energy Emergency in Kyrgyzstan: Causes and Consequences”, **EU- Central Asia Monitoring**, February, No. 5, p. 6.
- Larson, E and P de Laquil (2003), “Future Implications of China’s Energy Technology Choices”, **Energy Policy**, Vol. 31.
- Liao, Xuanli (2006), “Central Asia and China’s Energy Security”, **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 4, No. 4.
- Lin, Christina (2010), “the Caspian Sea: China’s Silk Road Strategy Converges with Damascus”, **China Brief**, Vol. 10, No. 17.
- Marcel, Haas (2007), “the Shanghai Cooperation and the OSCE: Two of a kind”, **Helsinki Monitor: Security and Human Rights**, No. 3.

- Marketos, Thrassy (2010), **China's Energy Geopolitics: the Shanghai Cooperation Organization and Central Asia**, New York: Routledge.
- Michael, Clarke (2007), "Xinjiang in the "Reform" Era, 1978-91: the Political and Economic Dynamics of Dingiest Integration", **Issues and Studies** 43, No. 2.
- Ong Russell (2005), "China's security interests in Central Asia", **Central Asian Survey**, Vol. 24, No. 4.
- Philip, Andrews (2007), "China's Energy Policy and Its Contribution to International Stability", **China Institute of International Studies**, Vol. 2, No. 1.
- Philip, Andrews, Xuanli Liao and Roland Dannreuther (2002), **The Strategic Implications of China's Energy Needs**, Oxford University Press.
- Shebonti, Ray (2007), "China's Search for Energy Security: Emerging Dilemmas", **Strategic Analysis**, November, Vol. 31, No. 6.
- Sheives, Kevin(2006), "China Turns West: Beijing's Contemporary Strategy towards Central Asia", **Pacific Affairs**, Vol. 79, No. 2.
- Strecker Downs, Erica (2004), **China's Energy Security**, Princeton University Press
- Sutter, Robert (2005), **China's Rise in Asia: Promises and Perils**, New York: Rowman and Littlefield.
- Swanstro, Niklas (2002), "China and Xinjiang after September 11", **Nordic Institute for Asian Studies**, No. 3.

- Thrassy, Marketos (2010), **China's Energy Geopolitics: the Shanghai Cooperation Organization and Central Asia**, New York: Routledge.
- Tom, Everett-Heath.(2003),**Central Asia**, London: Rutledge Curzon.
- Yesdauletova, Ardak.(2009), **Kazakhstan's Energy Policy: its Evolution & Tendencies**, Journal of US-China Public Administration, Vol. 6, No.4.
- Yi-chong, Xu.(2006),“China's Energy Security”, **Australian Journal of International Affairs**, Vol. 60, No. 2.
- Zhong Qiang, Yang.(2001),“Central Asia Oil and China's Oil Security in 21st Century”, **International Forum**, Vol. 01.